

## بررسی «صبر» از دیدگاه امام خمینی

علی اکبر افراسیاب پور<sup>۱</sup>

**چکیده:** اندیشمندان اسلامی اغلب با سه گرایش اصلی فلسفی، نقلی و عرفانی به علم اخلاق نگریسته‌اند. امام خمینی با تلفیق این سه دیدگاه به نظری جامع رسیده است و به عنوان نمونه درباره فضیلت صبر می‌توان به نوآوری ایشان راه یافت. نگارنده در این مقاله، این نظر را در مقایسه با آرای خواجه عبدالله انصاری، خواجه نصیرالدین طوسی و عزالدین محمود کاشانی مطرح نموده است؛ چرا که با هم در گرایش‌های اخلاقی و مطالعه صبر، مشترکاتی دارند که در ضمن آن ابتکارهای امام خمینی درباره صبر هم روشن می‌گردد. ایشان قرآن و حدیث را مبنای قرار داده‌اند و ابتدا تفسیری حکیمانه نموده و سپس با ذوق عرفانی به دریافت‌های معنوی پرداخته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق، عرفان، فضیلت، حکمت عملی، سیر و سلوک، سعادت.

### مقدمه

علم اخلاق در نزد دانشمندان اسلامی با سه گرایش اصلی مطرح گردیده است و در دوران معاصر دیدگاه‌های تلفیقی نیز به آنها افزوده شده است. نخستین گرایش بررسی اخلاق از منظر حکمت، «اخلاق فیلسوفانه» نام دارد که از میراثی یونانی برخوردار است. مشائون به پیروی از ارسطو، حکمت یا فلسفه را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده و حکمت عملی را در اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن مطالعه می‌نمودند. حکمت عملی را علم به تکالیف و وظایف انسان بر اساس معیار عقل تعریف کرده، برای تعیین ارزش‌ها، بایدها و نبایدها و خوبی و بدی در حوزه فضیلت‌های انسانی به اخلاق می‌پرداختند و اخلاقی بودن را با معیارهای عقلانی می‌سنجیدند.

1. عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

ali412003@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۲ مورد تأیید قرار گرفت.

مشهورترین نظریه دربارهٔ اخلاق به ارسطو اختصاص دارد که با دیدگاه اخلاق فیلسوفانه، «خوبی» را همان «سعادت» معرفی نمود. سعادت را نیز رعایت اعتدال و حد وسط خواند که عبارت از فضیلت باشد. مانند فضیلت شجاعت که بین جُبن و تهور قرار دارد و فضیلت نیروی غضبیه است. در اندیشهٔ اسلامی نیز پیروان این گرایش مشائون بودند و پس از فارابی و بوعلی سینا، ابن مسکویه با کتاب *تهذیب الاخلاق* نمایندهٔ کاملی از این گرایش بود. به پیروی از او، بسیاری چون خواجه نصیرالدین طوسی با *اخلاق ناصری* و دیگران این دیدگاه را کمال بخشیدند. آنها فضایل را عبارت از حکمت، عفت، شجاعت و عدالت دانستند و «صبر» را یکی از فضایلی در نظر گرفتند که تحت عفت است (ابن مسکویه ۱۴۱۰: ۴۱). حکیمان مسلمان با این دیدگاه به تطبیق نظریهٔ مشائی با آیات و روایات و شریعت اسلامی پرداخته و برای هر بحث به شواهد دینی نیز استناد کرده‌اند.

دومین گرایش در نزد اندیشمندان مسلمان، بررسی اخلاق از نظر شریعت است و به آن «اخلاق نقلی یا شرعی» گفته‌اند که در حقیقت قواعد اخلاقی را از قرآن و حدیث استخراج نموده و بدون استفاده از دیگر علوم تنها به دستورات شرعی در حوزهٔ اخلاق اکتفا می‌گردد. بهترین نمونهٔ این اخلاق شرعی را می‌توان در کتاب *اخلاق محتشمی* نوشتهٔ خواجه نصیرالدین طوسی ملاحظه کرد که در چهل باب نوشته شده است و فقط به آیات و روایات و سخنی از حکما دربارهٔ هر موضوع پرداخته است. به عنوان نمونه باب دهم دربارهٔ شکر و صبر است و در آن ابتدا چهار آیهٔ قرآنی و بیست و سه روایت و ده جمله از حکما در این باره نقل شده است و دیگر باب‌ها هم همین‌طور است (طوسی ۱۳۶۱: ۹۸).

سومین گرایش اخلاقی در اسلام، بررسی اخلاق از نظر عرفان است و به «اخلاق عرفانی» مشهور است. در این روش آموزه‌های اخلاقی در جهت سیر و سلوک و تزکیه مورد نظر هستند و سالک با آنها به قرب الی‌الله نظر دارد. این اخلاق عرفانی بر اساس سیر و سفر عرفانی تنظیم گردیده است و از منازل و مقامات و احوالی تشکیل شده که با عبور از آنها می‌توان به حق نزدیک شد. لازمهٔ این سیر، «طلب و اراده» است که امام خمینی بر آن تأکیدی ویژه داشتند.

خواجه عبدالله انصاری در کتاب *منازل السائرین* این سفر را در صد منزل بیان نموده است و ده باب از آن به اخلاق عرفانی اختصاص یافته و نخستین باب از آن به «صبر» پرداخته است. البته در حقیقت همهٔ آن منازل اخلاقی است.

بهترین نمونه آن کتاب *رساله تفسیره* از ابوالقاسم قشیری است که بخش عمده‌ای از آن اخلاق عرفانی است و در چنین آثاری همواره با یک آیه مطلب آغاز می‌گردد. باب بیست و سوم *رساله تفسیره* درباره صبر است و سی عبارت و حکایت از عارفان بزرگ همراه با چند بیت شعر آورده است (قشیری ۱۳۸۷: ۳۴۰). آثار اخلاق عرفانی فراوان است و از خواجه عبدالله انصاری تا به امروز متون نظم و نثر بخش عمده‌ای از ادبیات تعلیمی فارسی را در بر می‌گیرد.

اخلاق و عرفان نسبت به هم رابطه «عموم و خصوص من وجه» دارند یعنی بخش عمده‌ای از عرفان در حوزه اخلاق قرار می‌گیرد و بسیاری از تعالیم اخلاقی به مقامات و احوال عرفانی راه می‌برند. فلسفه اخلاق و فلسفه عرفان دو رشته‌ای هستند که از طریق آنها می‌توان به مطالعه دقیق این رابطه پرداخت. اگر با معیار عقل به اخلاق نگریسته شود شاهد «اخلاق فیلسوفانه» هستیم. اگر آموزه‌های دینی و الهی معیار باشد «اخلاق نقلی و شرعی» شکل می‌گیرد. اگر اخلاق در استخدام سیر و سلوک باطنی باشد «اخلاق عرفانی» پیدا می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که اندیشمندان اسلامی ابتدا به حکمت و فلسفه یا فقه و حدیث گرایش نموده‌اند و در پایان عمر به سوی عرفان تمایل نشان داده‌اند. زندگی بوعلی سینا، محمدغزالی، خواجه طوسی و دیگران چنین بوده است، اما درباره امام خمینی می‌توان ادعا کرد که در همه زندگانی فکری خود، هرگز از عرفان و اخلاق و فقه و حکمت جدا نگردیده است و از جوانی عرفان را در حوزه شریعت پذیرفته و عالمی ربانی است، در عین اینکه عارفی الهی نیز بوده است.

امام خمینی در اخلاق به نظریه تلفیقی و دیدگاه جامع اعتقاد دارد یعنی هر سه گرایش را در آثار خود مورد توجه قرار می‌دهد. چون حکما به اخلاق فیلسوفانه می‌نگرد و قانون حد وسط و اعتدال را می‌پذیرد. در *تقریبات فلسفه* مانند ابن مسکویه بحث از اخلاق می‌کند (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۳۵۴) و می‌گوید:

بدان که عدالت عبارت است از: حد وسط بین افراط و تفریط. و آن از امهات فضایل اخلاقیه است؛ بلکه عدالت مطلقه، تمام فضایل باطنیه و ظاهریه و روحیه و قلبیه و نفسیه و جسمیه است (امام خمینی ۱۳۸۷: ۱۴۷).

همچنین می‌نویسد:

... شجاعت، که یکی از اصول و ارکان اخلاق حسنه و ملکه فاضله است، عبارت است از حالت متوسطه و معتدله بین افراط، که از آن تعبیر شود به تهور ... و بین تفریط، که از آن تعبیر شود به جبن (امام خمینی ۱۳۸۸: ۳۹۱).

ایشان، از طرفی، به گرایش اخلاق نقلی و شرعی پایبند است و در کتاب *جهل حدیث* از روایات برای بیان اخلاق بهره می‌گیرد. چنانکه در شرح حدیث *جنود عقل و جهل* و دیگر آثار خود نیز همواره از قرآن کریم و احادیث برای تفسیر اصول اخلاقی استفاده می‌کند. در عین حال به اخلاق عرفانی نیز عقیده دارد و مانند دیگر عارفان از اخلاق بحث می‌کند. از اهل معرفت و شهود، اهل سلوک، کمال اولیا و عارفان با احترامی خاص سخن می‌گوید و چون عارفی کامل از اخلاق، نکته‌های ظریف عارفانه استخراج می‌کند و عرفان را بالاتر از فلسفه و عقل می‌داند. ایشان می‌فرمایند:

توکل ما بر اوضاع طبیعت و امور طبیعی صدها مقابل بالاتر است از توکل به حق. این نیست مگر آن که حقیقت توحید افعال در قلب ما حاصل نشده و حکیم فلسفی «لَا مُؤْتَرَفِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» گوید، و خود از غیر خدا حاجت طلبد، و معتبد متنسک «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ورد خود کند و چشمش به دست دیگران است. این نیست جز آن که آن، برهانش از حد عقل و ادراک عقلی خارج نشده و به قلب نرسیده، و این، ذکرش از لقلقه لسانی تجاوز نموده و ذائقه قلب از آن نجشیده (امام خمینی ۱۳۸۷: ۹۰).

## ۱- رویکرد اخلاقی امام خمینی

امام خمینی در اخلاق و عرفان، شریعت محور است و از فقیهان عارف به شمار می‌آید که در شیعه سابقه‌ای طولانی داشته است. ایشان شاگرد میرزا محمدعلی شاه آبادی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی می‌باشد که به سیدعلی قاضی، سید احمد کربلایی، محمد بهاری همدانی، ملا حسینقلی همدانی و سید علی شوشتری تا سید حیدر آملی و خواجه نصیرالدین طوسی راه می‌یابند. یعنی امام خمینی در رویکرد اخلاقی خود را وارث این بزرگان می‌داند و با اینکه قرآن کریم و سیره پیشوایان را مبنا قرار می‌دهد اما از عقل و فلسفه نیز غافل نیست و از اخلاق فیلسوفانه به اخلاق عارفانه راه می‌برد.

در این دیدگاه، فلسفه بعثت انبیای الهی برای مکارم اخلاقی است و امام خمینی در گفتار و نوشتار خود بیش از همه بر این دو کلام معنوی تکیه دارد که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» و «تخلقوا بالاخلاق الله» (سهروردی ۱۳۷۴: ۱۰۶؛ قشیری ۱۳۸۷: ۳۹۰؛ کلینی ۱۳۸۸ ج ۱: ۲۷۵)؛ بلکه سیر و سلوک عرفانی در همین اخلاق خلاصه می‌شود. چنانکه ابن عربی، عرفان را عبارت از تخلق به اخلاق الهی می‌دانست که خود ثمره تقواست (ابن عربی ۱۹۹۷: ۴۱). همین مطلب را اکثریت عرفای بزرگ نیز نوشته‌اند.

از نظر امام خمینی طریقت و حقیقت، تنها از طریق شریعت به دست می‌آیند، زیرا ظاهر، طریق باطن است. اگر برای کسی با انجام تکالیف الهی باطن حاصل نشده باشد، باید بداند که ظاهر را درست انجام نداده است (امام خمینی ۱۴۰۶: ۲۰۱).

*تا انسان متأدب به آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود (امام خمینی ۱۳۸۸: ۸).*

ایشان ریشه اخلاق را از طرف خداوند می‌داند که توسط پیامبران الهی برای انسان‌ها آمده است:

*انبیای خدا برای این مبعوث شدند که آدم تربیت کنند؛ انسان بسازند؛ بشر را از زشتیها، پلیدیها، فسادها و رذایل اخلاقی دور سازند و با فضایل و آداب حسنه آشنا کنند (امام خمینی ۱۳۸۳: ۲۴).*

ایشان در اخلاق به دو راه اعتقاد دارند: راه شیطان و طاغوت و در مقابل راه خداوند که راه انبیاست. اگر انسان غفلت کند نیروهای قوای شیطان می‌گردد. از طرفی انسان را در فطرت خود خداخواه و موحد می‌داند، که اگر از هواهای نفسانی پیروی کند، دچار ظلمت و کدورت می‌شود. «عارف بعد از آنکه به دار طبیعت آمد و حجابات طبیعی این دار دنیا را که جلوی قلبش را گرفته با ریاضت رفع کرده و سرادقات نسیان را برداشت، برایش عرفان حاصل می‌شود.» (اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳: ۱۱۶). یعنی عرفان را مرتبه کمال برای انسان می‌داند.

اخلاقی که امام خمینی در نظر دارد جامع بین شریعت و طریقت است یعنی ظاهر و باطن دین را از هم جدا نمی‌داند. چنانکه عقیده دارد:

کسی گمان نکند که بدون اعمال ظاهریه و عبادات قالبیه می‌تواند دارای ایمان کامل یا خلق مهذب شود، یا اگر خلقتش ناقص و غیر مهذب شد، اعمالش ممکن است تام و تمام و ایمانش کامل شود، یا ممکن است بدون ایمان قلبی، اعمال ظاهریه‌اش تام و محاسن اخلاقیه‌اش کامل گردد. وقتی اعمال قالبیه ناقص شد و مطابق دستورات انبیا نگردید، احتجاجاتی در قلب و کدوراتی در روح حاصل می‌شود که مانع از نور ایمان و یقین می‌شود. و همین طور اگر اخلاق رذیله در قلب باشد، مانع از ورود نور ایمان است در آن (امام خمینی ۱۳۸۸: ۳۸۸).

اخلاق از نظر امام خمینی به حوزه فردی و زندگی شخصی افراد خلاصه نمی‌شود، بلکه برای جنبه اجتماعی و حتی سیاسی آن نیز اهمیت قائل است و نظریه ولایت فقیه را برای تحقق چنین اخلاقی لازم می‌داند، یعنی حکومت را برای اجرای احکام اخلاقی و دینی در حوزه اجتماعی و سیاسی در نظر دارد، در عین اینکه بر نظر و انتخاب مردم هم تأکید فراوان دارد (امام خمینی ۱۳۷۶: ۳۴) و همان اندازه که بر جهاد با نفس اهتمام دارد از جهاد اصغر و مقابله با ظالمان نیز غافل نیست و می‌سراید:

تا به کی این ناکسان باشند بر ما حکمرانان

تا کی این دزدان کنند این بی‌کسان را پاسبانی

(امام خمینی ۱۳۷۹: ۲۶۶)

هنگامی که عالم را محضر خدا می‌داند و می‌گوید: «فالعالم مجلس حضور الحق و الموجودات حضار مجلسه» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۴۶) هر نوع رذیلت اخلاقی را در حوزه فردی و اجتماعی بر نمی‌تابد. اخلاق را راهی برای رسیدن به حق می‌داند و کمال اخلاق را در عشق الهی می‌جوید:

عشق جانان، ریشه دارد در دل از روز آلت

عشق را انجام نبود، چون ورا آغاز نیست

(امام خمینی ۱۳۷۹: ۶۵)

اخلاق از دیدگاه امام خمینی قابل تغییر است و بر اساس تعلیم و تربیت دگرگونی می‌پذیرد، یعنی بر خلاف نظر کسانی (چون سعدی) که اخلاق را در سرشت و ذات انسان جای می‌دهند و می‌گویند: «تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است» امام خمینی عقیده دارد که «نااهل» را هم

با تربیت و تزکیه می‌توان به «اهل» تبدیل کرد. اما جالب اینکه همین مطلب را با دیدگاهی عرفانی بیان می‌کند و نتیجه‌گیری ابتکاری دارد:

گمان مکن که رذایل نفسانی و اخلاق روحی ممکن الزوال نیست. این‌ها خیال خامی است که نفس اماره و شیطان القا می‌کند، می‌خواهد تو را از سلوک راه آخرت و اصلاح نفس باز دارد. انسان تا در این دار تغییر و نشئه تبدیل است، ممکن است در تمام اوصاف و اخلاق تغییر پیدا کند. و هر چه ملکات محکم هم باشد تا در این عالم است قابل زوال است؛ منتها به حسب اختلاف شدت و ضعف، زحمت تصفیه تفاوت می‌کند (امام خمینی ۱۳۸۸: ۱۱۱-۱۱۰).

درباره نیت‌های غیر اخلاقی سختگیر است ولی برای آن هم راه حل ارائه می‌دهد و نیت‌های فاسد را دارای ریشه‌هایی می‌داند که اگر آن علت‌ها برطرف شوند، معلول‌های آنها نیز از بین می‌روند: در حدیث است از رسول اکرم (ص) که هر یک از اهل بهشت و جهنم مخلدند در آن به واسطه نیت خود. نیت فاسده، که زائیده اخلاق رذیله است، ممکن نیست زائل شود مگر آنکه منشأ آن زائل گردد (امام خمینی ۱۳۸۸: ۱۱۱). به این ترتیب ایشان در دیدگاه اخلاقی دارای ابتکار است و به علت‌یابی و بررسی لایه‌های عمیق‌تر عقیده دارد.

## ۲- صبر و اخلاق

در اخلاق فیلسوفانه، صبر یکی از فضایل به شمار می‌آید و در تعریف آن آمده است: صبر، شکیبایی و خودداری نفس بر چیزی است که عقل و شرع حکم می‌کند یا می‌طلبد؛ یا آنچه عقل و شرع، خودداری نفس را از آن اقتضا می‌کند (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۴۷۴). از نظر حکما و فلاسفه معیار اصلی عقل است و در اخلاق نقلی معیار گفته خداوند و شرع می‌باشد. اگر حکیمان بر قانون اعتدال تکیه دارند و به عنوان نمونه می‌گویند: «صبر در فرو خوردن خشم را حلم و ضد آن غضب است» (نراقی ۱۳۷۷ ج ۴: ۳۵۶) در نزد متشرعین اخبار و روایات در این باره تعیین کننده است.

در اخلاق عارفانه صبر یکی از مقامات عرفانی است و یکی از لوازم سیر و سلوک و تربیت برای سالک به شمار می‌آید (انصاری ۱۹۶۸: ۱۵۸) بلکه آن را داروی بسیاری از دردها می‌داند:

گفت لقمان صبر هم نیکو دمی است      که پناه و دافع هر جا غمی ست  
صبر را با حق قرین کرد ای فلان      آخر والعصر را آگه بخوان

صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیایی همچو صبر آدم ندید  
(مولوی ۱۳۷۲ دفتر سوم: ۲۷۸)

امام خمینی نیز از این کیمیا بهره برداری‌های فراوان نموده است و با آن به مقام طمأنینه و سکینه رسیده و اطمینان قلبی یافته بود و از چنان قدرتی برخوردار گردیده بود که از قدرت‌های شرق و غرب نمی‌هراسید: «شخص مبتلایی که از گرفتاری‌ها رنج می‌برد و وقتی پاداش خداوند بر صابران را بعینه مشاهده می‌کند، روحش آرام می‌گیرد و قلبش مطمئن می‌شود و این حقیقت را شهود می‌کند که:

صابران از جمله عالم برترند صابران از اوج گردون بگذرند  
(طباطبایی ۱۳۸۲: ۱۰۰)

در آثار امام خمینی، صبر با دیدگاهی تلفیقی مطرح گردیده است، اما بیشتر رنگ و بوی عرفانی دارد و از نظر امام صبر، کلید ابواب سعادت و منشأ نجات از مهالک است و معتقدند صبر بر بلیات، انسان را آزموده و ورزیده می‌کند، اراده و عزم او را تقویت می‌نماید و انسان را از عبودیت نفس خارج می‌سازد. صبر در معاصی، منشأ تقوای نفس می‌شود و صبر در طاعت منشأ انس به حق و مأنوس شدن با خداوند می‌گردد و صبر در بلیات و معصیت‌ها انسان را به وادی «رضا» پذیرفتاری قضای الهی می‌کشاند که از مقامات والای به حقیقت رسیدگان است (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۶۱). درحقیقت همه اندیشمندان اسلامی با هر گرایشی می‌پذیرند که کلید کسب فضایل و پرهیز از رذایل اخلاقی، صبر و شکیبایی است. به عنوان مثال، نماز از نظر امام خمینی «بُراق سیر و رُفرف عروج اهل معرفت و اصحاب قلوب» است که «صبر» در آن جایگاهی اصلی دارد (امام خمینی ۱۳۶۹: ۵). درباره سلام نماز به گفته امام علی<sup>(ع)</sup> استناد می‌نماید و در پاسخ به این تقاضا که «فکیف اصبر علی فراقک؟» می‌گوید: «برای عاشق جمال حقّ عذاب الیم تر از سوز فراق نیست. پس، سلام نماز اولیا، امان از بلای حجب ظلمانیة دنیا و حجب نورانیة آخرت، که هر یک عین عذاب الیم است، می‌باشد» (امام خمینی ۱۳۶۹: ۱۱۳). به این ترتیب نماز را نوعی صبر می‌داند که با آن می‌توان در برابر عذاب و ظلمت مقاومت نمود.



### ۳- «صبر» در اندیشه اسلامی

آموزه «صبر» در اسلام از قرآن کریم آغاز گردیده که خداوند می‌فرماید: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ» (نحل: ۱۲۷). یعنی تو صبر و شکیبایی پیشه کن که صبر تو تنها به توفیق خداست. به این تربیت، خداوند به صبر فرمان داده و آن را با یاری حق همراه دانسته است. در بیست موردی که صبر و صابر در قرآن کریم آمده است، موارد ذیل مشاهده می‌شود:

- توصیه به صبر (عصر: ۳؛ بلد: ۱۷)؛

- یاری گرفتن از صبر (بقره: ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۲)؛

- بشارت بر صابران (بقره: ۱۵۵)؛

- مقام والای صابران (بقره: ۱۷۷؛ محمد: ۳۱؛ احزاب: ۳۵)؛

- اینکه خداوند با صابران می‌باشد (بقره: ۱۵۳، ۲۴۹؛ انفال: ۴۶، ۶۶)؛

به صابران سلام می‌شود (رعد: ۲۴).

- نتایج مفید صبر (حج: ۳۵؛ نحل: ۱۲۶)؛

و اینکه خداوند صابران را دوست دارد (آل عمران: ۱۴۶). به این ترتیب آموزه‌های الهی سرلوحه آموزش اخلاق و توجه به صبر در اندیشه اسلامی است.

در روایات اسلامی و سیره پیشوایان نیز به صبر بسیار پرداخته‌اند. مانند دو روایت از امام سجاد<sup>(ع)</sup> و امام صادق<sup>(ع)</sup> که می‌گویند: «الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد» (کلینی ۱۳۸۸ ج ۲: ۸۷؛ ج ۲: ۸۹) و در باب صبر اصول کافی و دیگر کتاب‌های حدیث ده‌ها روایت درباره صبر آمده که از جنبه‌های مختلف قابل استفاده هستند. در قرآن و روایات صبر از صفات انبیای بزرگ است.

چون صبوری پیشه کرد ایوب را از بلا او را در رفعت گشاد

صبر مفتاح الفرج نشنیده‌ای؟ کاندین تعجیل در پیچیده‌ای

صبر آرد عاشقان را کار دل بی دلان را صبر شد آرام دل

(مولوی ۱۳۷۲ دفتر سوم: ۲۹۸)

عرفانی‌ترین کلام درباره صبر از امام علی<sup>(ع)</sup> است که می‌گوید: «فهنی... صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک» (طوسی ۱۴۱۱: ۹۸). یعنی گیرم که بر عذاب تو صبر کردم پس چگونه بر فراق تو صبر نمایم:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد  
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار آن تحمل که تو دیدی همه بر باد آمد  
(حافظ ۱۳۸۰: ۶۸)

محمد غزالی هنگامی که فضایل اخلاقی را بر می‌شمارد، چهار فضیلت را مقدم بر همه می‌داند که عبارتند از: توبه، زهد، فقر و صبر (غزالی ۱۳۷۷: ۳۳۴). خواجه طوسی روایتی نقل می‌کند که صبر را از طرف خداوند می‌داند: «ان الصبر يأتي العبد من الله على قدر المصيبة، لايمان كالحياء و صبر» (طوسی ۱۳۶۱: ۹۹)؛ یعنی صبر از خداوند به بنده فرود می‌آید به اندازه بلا و مصیبتی که به او می‌رسد. هیچ ایمانی مانند حیا و صبر نیست، یعنی از دلایل و نشانه‌های ایمان است. در رساله قشیری آمده: «صبر کردن خدای را، توانگری بود و صبر کردن به خدای، بقا بود و صبر کردن اندر خدای، بلا بود و صبر کردن با خدای، وفا بود و صبر کردن از خدای جفا» (قشیری ۱۳۸۷: ۳۴۱)

#### ۴- مقایسه صبر از نظر خواجه عبدالله انصاری و امام خمینی

امام خمینی در موارد متعددی به آثار خواجه عبدالله انصاری مراجعه نموده است و کتاب *منازل السائرين* از مستندات آثار ایشان به شمار می‌آید. ایشان در موضوع صبر نیز به ویژه در کتاب *شرح حدیث جنود عقل و جهل* بارها به گفتارهای خواجه عبدالله استناد نموده است. برای تعریف صبر در چندین کتاب از تعریف خواجه عبدالله استفاده کرده که صبر را «حبس نفس» خوانده است (انصاری ۱۹۶۸: ۵۸) و صبر را خودداری از شکایت و خویشتن داری در سختی‌ها می‌آورند. صبر، حبس نفس در چیزی می‌باشد که عقل و شرع آن را منع نموده است. چنان که می‌نویسد: «عارف محقق مشهور در *منازل السائرين* فرماید: «صبر نگاهداری نفس است از شکایت بر جزع مستور» (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۶۰).

امام حتی به شروح *منازل السائرين* هم توجه داشته و به آنها مراجعه مکرر داشته است و بیش از همه به شرح *منازل* کمال الدین عبدالرزاق کاشانی اشاره می‌نماید و او را «عارف معروف» می‌خواند. (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۶۱) و مطالبی از آن شرح را در آثار خود نقل می‌نماید. چنانکه در معنای صبر و تفسیر واژه «شکایت» از این شرح بهره می‌گیرد که: «مقصود از شکایت، شکایت به غیر حق است. و اما شکایت به خدا منافات با مقام صبر ندارد؛ چنانچه ایوب شکایت به خدا کرد» (کاشانی ۱۳۷۲: ۱۹۵؛ امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۱۰) و در همین جا کمال الدین عبدالرزاق کاشانی را «شیخ عارف» می‌خواند.

در بحث از صبر، هم برای تعریف آن و هم تقسیم بندی‌ها و مراتب صبر، امام خمینی از گفته‌های خواجه عبدالله انصاری بهره می‌گیرد. یعنی پس از قرآن و حدیث به آثار او مراجعه می‌نماید و گاهی او را «محقق عارف» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۰۹) می‌نامد که نشان دهنده توجه قلبی ایشان به عرفان و آثار عارفان است.

خواجه عبدالله برای صبر سه درجه قائل می‌شود و این تقسیم بندی را از حدیث حضرت علی<sup>(ع)</sup> اخذ کرده که از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نقل نموده است: «قال رسول الله<sup>(ص)</sup>، الصبر ثلاثة: صبر عند المعصية، و صبر على الطاعة و صبر عن المعصية» (کلینی ۱۳۸۸ ج ۲: ۹۱). و در *منازل السائرين* آن سه را چنین تقسیم و شرح می‌نماید: «الدرجة الاولى: الصبر عن المعصية، الصبر على الطاعة و الصبر في البلاء» (انصاری ۱۹۶۸: ۱۹۲). همچنین درجات آن را صبر لله و صبر بالله و صبر على الله می‌داند و با استناد به قرآن کریم می‌گوید: «پایین‌ترین مراتب صبر، صبر بر خداست و آن صبر عامه است و بالاتر از آن صبر با خداست و آن صبر مریدین است و بالاتر از آن صبر بر خداست که آن صبر سالکین است» (انصاری ۱۹۶۸: ۱۹۳).

امام خمینی هم همین تقسیم بندی را چنین بیان می‌کند: برای صبر درجات دیگری است که راجع به اهل سلوک و کمال و اولیاست؛ صبر لله از مقامات نازله سالکین و مهاجرت الی الله است و صبر بالله که دو مقام دارد، یکی برای سالک ثابت است و یکی برای اهل صحو بعدالمحو و صبر على الله و آن پس از تمکین این مقام است (امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۱۹-۴۱۸؛ ۱۳۸۸: ۲۶۷). سپس امام روایتی از شبلی را از کتاب *مصباح الهدایه و شرح منازل السائرين* در دو کتاب خود نقل می‌کند که آن را یک‌بار برای درجات صبر اهل معرفت و یک‌بار برای مراتب اهل سلوک و کمال می‌آورد. روایت چنین است: نقل شده که جوانی از اهل محبت از شبلی درباره صبر، سؤال کرد و گفت: کدام صبر سخت‌تر است؟ آیا صبر برای خدا؟ شبلی گفت: نه. گفت: صبر به خدا؟ گفت: نه. گفت: صبر بر خدا؟ گفت: نه. گفت: وای بر تو پس کدام صبر؟ گفت: صبر از خدا. پس شبلی صیحه‌ای زد و بیهوش بر زمین افتاد (امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۱۷؛ ۱۳۸۸: ۲۶۸-۲۶۷؛ کاشانی ۱۳۷۲: ۲۰۲). سپس نتیجه‌گیری‌های مشابهی از آیات و روایات صورت می‌گیرد که نشان‌دهنده اندیشه‌های مشترک امام خمینی با خواجه عبدالله انصاری در موضوع صبر است.

## ۵- مقایسه صبر از نظر خواجه طوسی و امام خمینی

خواجه نصیرالدین طوسی دانشمند بزرگ شیعی در علم اخلاق سه کتاب نوشته است که در اخلاق ناصری از شیوه اخلاق فیلسوفانه و روش مشایی بهره گرفته است، در اخلاق محتشمی، به سبک اخلاق روایی با استفاده از آیات و روایات به روش شرعی به این علم می‌پردازد و بالاخره در اوصاف الاشراف به شیوه اخلاق عارفانه بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت به سراغ اخلاق رفته است.

در اخلاق ناصری به شیوه ارسطویی و به پیروی از ابن مسکویه از نفس و نیروهای آن آغاز می‌کند و بر اساس قاعده حد وسط و دوری از افراط و تفریط در به کار بردن نیروهای انسان به خیر و سعادت می‌رسد. درباره فضایل اخلاقی می‌گوید: «فضایل چهار بود: یکی از تهذیب قوت نظری و آن حکمت بود و دوم از تهذیب قوت عملی و آن عدالت بود و سیم از تهذیب قوت غضبی و آن شجاعت بود و چهارم از تهذیب قوت شهوی و آن عفت بود» (طوسی ۱۳۷۳: ۱۱۲). سپس انواعی را که تحت جنس عفت هستند برمی‌شمارد و از یازده نوع آن، در مورد ششم به «صبر» می‌رسد که: «اما صبر آن بود که نفس مقاومت کند با هوی تا مطاوعت لذات قبیحه از او صادر نشود» (طوسی ۱۳۷۳: ۱۱۴).

یکی از ابتکارهای خواجه نظریه تلفیق بین اخلاق و عرفان است که امام خمینی نیز به پیروی از استادان بزرگ خود همین نظریه را ادامه داده است. در عرفان شیعی برای سیر و سلوک عرفانی از عبادات شرعی و اصول اخلاق اسلامی استفاده می‌شود. امام خمینی و استادان او تا خواجه طوسی، سیر و سلوک را با آداب شرعی به انجام رسانده‌اند. چنانکه امام خمینی با «نماز» بهترین برنامه تربیتی، اخلاقی و سلوکی را تنظیم می‌نماید و نشان می‌دهد که تزکیه و سلوک در چهارچوب قرآن و سنت و بلکه شریعت کامل است.

امام خمینی در آثار خود به ویژه درباره صبر، پس از قرآن و روایت به گفته‌های خواجه طوسی اشاره می‌کند و او را «محقق طایفه حقه و مدقق فرقه محقه، کامل در علم و عمل، نصیرالدین طوسی، قدسه الله نفسه القدوسی» (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۶۰) و «حکیم بزرگوار» (امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۰۹) و مانند اینها می‌خواند. همچنین در تعریف صبر از گفته این اندیشمند شیعی استفاده می‌کند که: «صبر... عبارت از نگاهداری نفس است از بیتابی نزد مکروه» (طوسی ۱۳۶۹: ۱۰۸؛ امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۶۰) و نگاهداری نفس را هر دو به روش فیلسوفانه در مقابل معصیت، مصائب و

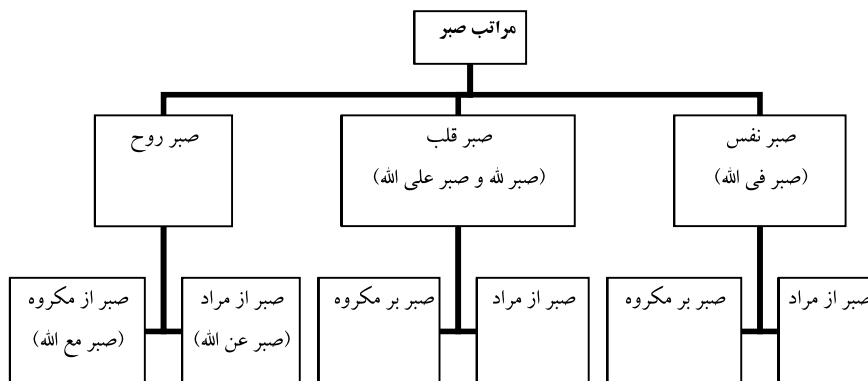
گرفتاری‌ها که مقابل «جزع» است، و در برابر حوادث ناراحت کننده که «سعه صدر» باشد در مقابل «زجر»، و در جنگ که «شجاعت» نام دارد و در برابر «جبن» است و در کلام که با کتمان همراه بوده و در برابر «افشاگری» می‌باشد و نگاهداری نفس از کثرت ثروت که عفت و قناعت باشد در برابر «حرص» به کار می‌برد.

### ۶- مقایسه صبر از نظر کاشانی و امام خمینی

عزالدین محمود کاشانی صاحب کتاب *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه* از عرفا و حکمای مشهور ایران به گونه‌ای درباره صبر بحث نموده است که با نوشته‌های امام خمینی در این مورد شباهت دارد و قابل مقایسه هستند. کاشانی می‌گوید:

صبر یکی از دو قاعده ایمان است، چنانکه در خبر است: *الایمان نصفان: نصف صبر و نصف شکر. چه هر چه پیش مؤمن آید از نعمت و بلا، داند که نتیجه قضا و قدر الهی است و حاصل ارادت و اختیار حق است، پس اگر از جمله مکاره بود، بر آن صبر کند و اگر از جمله ملاذ و محاب بود، بر آن شکر گوید (کاشانی ۱۳۸۲: ۲۶۳)*

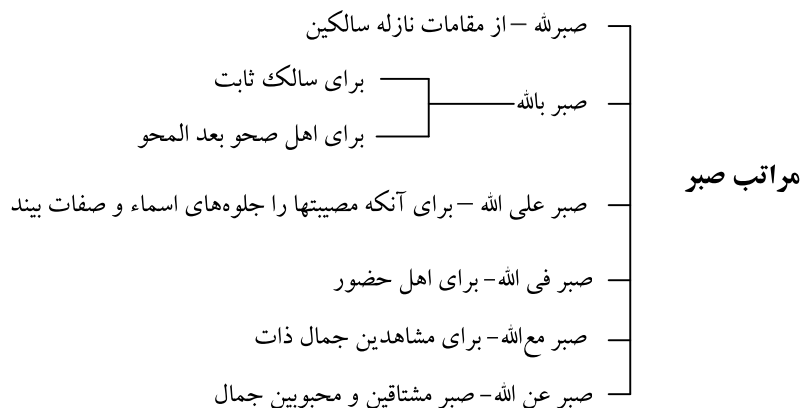
سپس به تقسیم بندی صبر بدین ترتیب می‌پردازد:



درباره صبر قلب هم می‌گوید:

دو گونه است: صبر بر مکروه و صبر از مراد. اما صبر بر مکروه، یا بر دوام تصفیة نیت بود و اخلاص آن از شایبه نصیب نفس و آن را صبر لله خوانند، یا بر دوام مراقبت و ذکر اله و آن را صبر علی الله خوانند، یا بر التفات به عالم نفس و اشتغال به تدبیر و سیاست او و آن را هم صبر لله خوانند، و از این صبر لله تا صبر لله اول، بعد المشرقین فرق است (کاشانی ۱۳۸۲: ۲۶۴).

سپس همان حکایت شبلی را که امام خمینی هم آورده بود با همان نتیجه گیری ها می آورد. امام خمینی نیز با استفاده از حدیث رسول اکرم<sup>(ص)</sup> صبری را که مخصوص اهل سلوک و کمال اولیا است به ترتیب زیر تقسیم می نماید:



درباره صبر مع الله می نویسد:

آن برای مشاهدین جمال ذات است که از مقام مشاهده جمال اسمائی بیرون رفته و به مشاهده ذاتی رسیده اند. آنها هر چه در این جلوات صبر کنند و خود نگهدار شوند، صبر مع الله است. و پس از این، مقام استهلاک و فناء است که اسم و رسمی از سالک و صبر و سلوک نیست (امام خمینی ۱۳۸۷: ۴۱۹).

اما در **چهل حدیث** به سه مرتبه صبر در نزد اهل معرفت اکتفا نموده اند که شامل: صبر فی الله مربوط به اهل سلوک و صبر مع الله که برای اهل حضور و صبر عن الله که از درجات عشاق و مشتاقین از اهل شهود و عیان است (امام خمینی ۱۳۸۸: ۲۶۷). کاشانی هم عقیده دارد که: «فوق همه صبرها، صبر بالله است، چه حصول آن به بقای بعد الفنا تعلق دارد. هر گاه که بنده از خود فانی و به

حق باقی گشت، صبر او بل همه اوصافش به خدای بود» (کاشانی ۱۳۸۲: ۲۶۵). دیدگاه هر دو از آیات و روایات واحدی اخذ گردیده است و با تحلیل و تفسیری عرفانی به موضوع صبر پرداخته‌اند و به نتیجه‌گیری‌های مشابهی نیز رسیده‌اند.

### ۷- نتیجه‌گیری

امام خمینی در علم اخلاق شخصیتی مبتکر است که به همه گرایش‌های اخلاقی در نزد اندیشمندان مسلمان توجه داشته و به نظریه توفیقی رسیده‌اند. در این حوزه بهترین نمونه‌ها برای آشنایی با نظر ایشان دو کتاب *شرح حدیث* و *شرح حدیث جنود عقل و جهل* است که در آنها کلام الهی و سخن معصومین<sup>(ع)</sup> مرکزیت دارد یعنی اخلاق نقلی و شرعی را پایه قرار داده‌اند و سپس دیدگاه فلاسفه و حکیمان را مطرح نموده و برخی را تأیید و بعضی را نقد می‌نمایند و بالاخره در پایان هر بحث به شهود عرفانی و سلوک معنوی می‌رسند و اغلب ابتکارها، ظرایف و دریافت‌های باطنی خود را به طور غیر مستقیم ارائه می‌دهند.

نمونه‌ای از این روش درباره صبر قابل مطالعه است که پس از بیان آیات و روایات به شیوه فیلسوفانه گفته‌های خواجه نصیرالدین طوسی را بیان و نظریه اعتدالی و قاعده حد وسط مشایی برای رسیدن به سعادت را همدلانه مورد تأیید قرار می‌دهد و سپس به بیان اندیشه‌های خواجه عبدالله انصاری می‌پردازد و دیدگاه عرفانی نسبت به صبر را می‌پذیرد و به شیوه آنها به تقسیم بندی و مراتب صبر پرداخته و به شیوه عزالدین محمود کاشانی در این باره نزدیک شده‌اند. گویی ابتدا خواننده را به حوزه قرآن و حدیث دعوت می‌نماید، سپس گفتارهای فلاسفه و حکما را بررسی و نقد می‌نماید و در پایان به عرفان می‌رساند که پروازی معنوی به سوی معبود است. درباره صبر ابتدا مراتب صبر را در روایات و از نظر حکما آورده‌اند و بالاخره به مراتب و درجات صبر از نظر «اهل سلوک و کمال» اولیا می‌پردازند که حکایت از شهودهای معنوی هم دارد.

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن عربی، محی الدین. (۱۹۹۷) *رسائل ابن عربی*، بیروت، دار صادر.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد. (۱۴۱۰) *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم: بیدار.
- اردبیلی، عبدالغنی. (۱۳۸۱) *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۴۰۶) *تعلیقات علی شرح قصوص الحکم و مصباح الانس*، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۹) *سر الصلوه (معراج السالکین و صلوة العارفين)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ هفتم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶) *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۹) *دیوان امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳) *جهاد اکبر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۱) *مصباح الهدایه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۷) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ چهارم.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸) *شرح جهل حدیث (اربعین حدیث)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ جهل و نهم.
- انصاری، خواجه عبدالله. (۱۹۶۸) *منازل السائرين*، قاهره: دارالکتاب.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۰) *دیوان حافظ*، تهران: نشر طلوع.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲) *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۴) *عوارف المعارف*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- طباطبایی، فاطمه. (۱۳۸۲) *یک ساغر از هزار (سیری در عرفان امام خمینی)*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۳) *اخلاق ناصری*، تصحیح مینوی و حیدری، تهران: خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۱) *اخلاق محتشمی*، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۹) *اوصاف الاشراف*، تصحیح مهدی شمس الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن. (۱۴۱۱) *مصباح المتجهد و سلاح المتعبه*، چاپ سنگی.
- غزالی، محمد. (۱۳۷۷) *احیاء العلوم الدین*، مصر: دارالمعارف.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۸۷) *رساله قشیره*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: زوار.



- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۲) *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح غفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوآر.
- کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق. (۱۳۷۲) *شرح منازل السائرين*، قم: بیدار.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۸) *اصول من الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۷۲) *مثنوی معنوی*، تهران: طلوع.
- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۷۷) *علم اخلاقی اسلامی*، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران: انتشارات حکمت.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.